

بسم الله الرحمن الرحيم

ادله عام قراردادها

براساس دو کتاب ادله عام قراردادها : ادله عام قرآنی و ادله عام روایی

الحمد لله رب العالمين و صلى الله على محمد و آله الطاهرين

اللهم عجل لوليک الفرج و احفظه من کل سوء

در جلسه گذشته بیان شد یکی از ادله عام قراردادها، و غیر قراردادها حدیث معروف و مشهور ان الناس مسلطون علی اموالهم عرض کردم با این که ما آیاتی از قرآن داریم برای قراردادها، و روایات ولی شاید گستره این حدیث مکرم باعث شده که ما این را جلوتر بیندازیم راجع به این حدیث صحبت‌هایی داشتیم از اهمیت گفتیم از عجله در استنباط این حدیث گفتیم... راجع به سند این حدیث شریف صحبت کردیم و نکاتی گفتیم تاکید داشتیم که این‌ها را در جاهای دیگر هم می‌توانید به کار ببرید. و گفتیم که حتی اگر این حدیث هم زمین بخورد و ضرب علی الارض ولی باز هم ما روایت معتبر دیگری داریم به این مضمون که قرار شد شما از کتاب پی بگیرید.

تحلیل محتوای حدیث

امروز داریم تحلیل محتوایی حدیث را مورد گفتگو قرار می‌دهیم اما به حسب قراری که ما با شما داریم، ابتدا سه درخواست شده است؛ یکی گفته اند آیا شما در مباحثتان، به مقارنه آن چه که نظر عالمان شیعه است با غیر شیعه آیا نظر دارید یا نه؟ ظاهراً جلیلی که این سوال را نوشته مشغول اصول فقه مقارن هست و در سوال هم آمده بود حتماً این طوری است البته من نمیگویم هم از متون شیعیان هم سنیان استفاده می‌کنیم، و همه را مقارن صورت می‌دهیم ولی نوشته‌های ما را ببینید چه فقه و عقل چه فقه و عرف و چه فقه و مصلحت، و چه فقه و حقوق قراردادها که دو کتاب است، در سطح وسیع استفاده می‌کنید ضمن این که برخی مطالبی که گفته میشود محتوای اسلامی دارد نه مذهبی مثل این حدیث... این حدیث همان مقدار که نزد محترم است، و مستدل به است نزد سنیان هم همین طور است بنابراین ما ناظر هستیم اما توجه داشته باشید که بحث ما فقه مقارن نیست.

در تحلیل محتوای یک حدیث گاهی می‌آیند و مفردات دلیل و مفاهیم تصویری یک دلیل مورد گفتگو قرار می‌گیرد... اما گاهی مدلول تصدیقی یک دلیل بررسی می‌شود اما گاه ممکن است این سوال پیش آید آیا میتوان مدالیل تصدیقی را بررسی کرد و مفردات را بررسی نکرد؟ لذا شما اگر این د و کتاب را ببینید مدالیل تصویری و تصدیقی دارد و سوال دوم این است اگر ما مدالیل تصویری را بررسی کردیم مگر لازم است جداگانه مدالیل تصدیقی آنهم بررسی شود؟ در جواب این دوسوال با ید گفت: مدالیل تصویری حرف چندانی ندارد یا باید گفت در خود مدالیل تصدیقی ناچار هست که محقق بررسی کند لذا نمی‌آید یکفصل یا گفتاری را اختصاص بدهد به مدالیل تصویری... راجع به سوال دوم که اگر مدلول تصویری بررسی شد، آیا نیاز هست که مدلول تصدیقی جداگانه بررسی شود؟ حتماً برخی وقتها هست مثلاً یک واژه به تنهایی بررسی شود، یک معنا دارد اما وقتی در جمله می‌آید، مناسبات حکم و موضوع، یا چیزی مثل مناسبات اقتضا می‌کند که مثلاً جور دیگری معنا شود، شما اگر همین کتاب قراردادها را ببینید، در المومنون عند شروطهم یک بار شروط در مدالیل تصویری آوریم که شرط یعنی چه اما به مدلول تصدیقی روایت که رسیدیم، گفتیم که این جا برخی حرف دارند... برخی میگویند شرط آن معنای تصویری آن مراد نیست؛ اقتضا می‌کند که گسترده تر معنا کنیم. پس این جریان که اگر دلیلی تحلیل محتوایی شد و مدالیل تصویری آن بررسی شد، نیازی نیست مدلول

تصدیقی آن بررسی شود این حرف غلط است. و هر کس هم که شبهه دارد همان المومنون عند شروطهم را ببیند متوجه می شود. ما در هر حال تحلیل محتوایی این حدیث را می خواهیم داشته باشیم.

بیان چهار نظر در تحلیل محتوای حدیث

در این ارتباط، چهار نظر هست، برخی گفته اند: این حدیث یعنی ان الناس مسلطون علی اموالهم، از پیامبر به عنوان تشریح آمده است؛ اگر کتاب را داشته باشید ص 43 تشریح انگاری مطلق مفاد... یعنی گفته اند که این روایت از پیامبر صادر شده بما انه شارع؛ البته می توان گفت بما انه مبین شریعت چون پیامبر هم شان شارع دارد، هم شان مبین شریعت؛ شارع را ما در ارتباط با پیامبر به کار می بریم و در ائمه محل بحث و گفتگو است. این کلمه مطلق را که گفتیم تشریح انگاری مطلق مفاد حدیث کلمه مطلق را نمی خواهد در ذهنتان معطلش شوید در مقابل تفصیلی می آید که در اندیشه دوم و سوم است. مطابق این بیان این می شود حدیث که پیامبر با این جمله، نمی خواهند از یک امر واقعی خبر بدهند، نه... می خواهند از یک جعل شرعی خبر بدهند؛ چطور پیامبر می گویند نماز واجب است یا بیع حلال است؛ نکاح جایز است؛ این جا هم فرمودند الناس مسلطون علی اموالهم؛ محقق اصفهانی تعبیری دارد و آن این که و الظاهر من هذا الکلام جعل السلطنة بالترخیص.... این حدیث دارد جعل سلطنت می کند انشاء هست نه خبر سلطنت هم به ترخیص.... اگر غیر مسلط بود می شد تضییق ولی چون مسلط فرمود می شود ترخیص، تکلیفا و وضعاً... هم نظر به تکلیف دارد هم نظر به وضع دارد مسلطون یعنی جایز است حرام نیست و صحیح است و باطل نیست بعد می فرماید که نه این که صرف خبر باشد از این که بخواد بگوید مردم با اسباب شرعی حق تصرف دارند آن اگر باشد که گفتن ندارد... لا مجرد الاخبار بان الناس مسلطون علی اموالهم باسبابه الشرعیة فانه لا يتضمن.... آن جایی که خبر باشد که شارع نیاز به جعل ندارد اصلا این که مردم در محدوده شرع آزادند که جعل نمی خواهد.

آقایان اگر این تفسیر را برای حدیث کردیم، میدانید که چه محشری به پا می کند؛ در تمام معاملات و قراردادهای و حتی تصرفات، این حدیث می گوید مردم آزادند، به همین خاطر هر جا شک کردید از صدر تا ذیل، شبهه حکمی هم باشد نه موضوعی؛ مثل این که من ندانم که این کتاب مال خودم هست یا مال غیر هست... آیا می توانم بگویم الناس مسلطون علی اموالهم و بفروشم؟ اما نمیدانم مثلا جنسی که دارم می توانم بفروشم یا نه؟ با به شکل معاطات آیا می توانم بفروشم یا نه؟ اگر آقایان اموال را حتی شامل خونی که در بدن است، تمام این ها را الناس مسلطون درست می کند ما چیزی به نام اصالة الفساد داشتیم چیزی به نام اصل فساد در شبهات حکمیه نداریم در شبهات موضوعیه داریم و این حدیث می شود یک کارخانه لذا ما وقتی که این حدیث را می خواستیم اول اول معنا کنیم، این جور معنا کردیم ص 31 هر مالکی نسبت به مایملک خود حق هر گونه تصرف و انتفاعی دارد مگر در مواردی که قانون و شارع استثنا کرده باشد... ولی به هر حال تا منعی نداریم و شک داریم، از این حدیث می توانیم استفاده کنیم... دوستان اقتصادی ما می گویند که اینها هر روز معاملات جدیدی را تاسیس می کنند، یک شکل جدیدی از معامله و برخی از آنها واقعا پیچیده است و یکی از دوستان ما می گفت برخی از این ها قراردادهای، ده ها صفحه است توضیحاتش و... حالا اگر اموالهم را کنایه از هر نوع دارایی بگیریم، حتی اعضای بدن را هم می گیرد ولی اگر گفتیم فقط منظور مال است اشکال ندارد ما جای دیگری آن را درست می کنیم، نظر دوم می گوید اشکال ندارد می گوید این حدیث از پیامبر به قصد بیان شریعت آمده است اما در حوزه انواع سلطنت ها نه در حوزه اعمال و شیوه اجرای سلطنت ها؛ تشریح انگاری مفاد حدیث در حوزه انواع سلطنت ها نه در اعمال و شیوه های اجرای سلطنت ها؛ ...

شیخ انصاری در بخشی از کلماتش، این که می گویم بخشی برای این که من یادم هست، جناب شیخ اعظم موضع ثابتی در این حدیث ندارد یک جاهایی ایشان می گوید حدیث الناس مسلطون به ما می گوید مردم! اگر شک کردید صلح جایز است یا نه؟ مضاربه جایز است یا نه؟ مثلا سرقفلی اگر معامله خاصی آن را فرض کنیم، آیا جایز است یا نه؟ این حدیث می گوید الناس مسلطون علی اموالهم؛ بفروشم؟ مضاربه کنم؟ مشارکت کنم؟... ولی اگر نوع سلطنت معلوم است که جایز است ما شیوه اجرای آن را شک داریم، مثلا می دانیم بیع جایز است ولی نمیدانیم که بیع حتما باید با صیغه باشد یا معاطات هم کافی است؛ می توانیم از الناس مسلطون علی اموالهم استفاده کنیم و بیع معاطاتی را درست کنیم. می توانیم اگر شک داریم در اصل جواز بیع و صحت بیع به این حدیث تمسک کنیم ولی نمی توانیم اگر در اجرای بیع شک داریم به این حدیث تمسک کنیم، وقتی کسی خواست به الناس مسلطون تمسک کند فرمود نه... «ان عمومه...» (همین جا من بگویم که حدیث که عموم ندارد؛ عموم

حدیث را می‌خواهیم منظور جناب شیخ این است از عموم حدیث این قاعده را شنیدید که حذف متعلق مفید عموم است؟ یعنی اگر شارع فرمود الماء مطهر نفرمود مطهر چی هست باید گفت مطهر لکل شی چون فرموده الماء مطهر این جا وقتی پیامبر فرمود الناس مسلطون نفرمودند مسلطون د رچه؟ مسلطون بدون حذف متعلق... قهرا همه نوع سلطنتها را می‌گیرد، البته برخی وقتها می‌گویند اطلاق حدیث است. جالب این است که برخی ها هم تعبیر اطلاق دارند در هر صورت ان عمومه باعتبار انواع سلطنة فانما یجدی فی ما اذا شک فی ان هذا النوع من السلطنة ثابتة للمالك شرعا ام لا اما اذا قطعنا من میدانم الان چه در ذهن شما هست که این ها چه فرقی با هم دارند؟ باید دید چه برهانی پشت این قضیه هست که شیخ اعظم را به این جا کشانده است، باید جستجو کرد. ولی این حرف ، حرف ایشان است و نقل قول هم مستقیم است.

ما فقط الان داریم نقل اقوال میکنیم و هیچ موضع اثبات و نفی نگرفتیم...

بعد از این که چهار نظر را دیدید یک ربع بیست دقیقه ای فکر کنید بعد که خواستید کتاب را بخوانید اگر پیش مطالعه داشته باشید خوب است؛ من هم سرعت را در نظر دارم هم دقت کنیم.. این لازمه اش این است که شما هم همکاری کنید و نظر سوم هم این است که من این طور تعبیر کردم گفتیم تشریح انگاری مفاد حدیث در حوزه حفظ سلطه این چه می‌خواهد بگوید؟ این نظر می‌گوید ان الناس مسلطون علی اموالهم، همانند نظر اول است یا نظر دوم یا حتی نظر سوم که هر سه تشریح انگاری می‌دانند اما تا حدی که سلطه حفظ شود اما در حوزه سلب سلطه این حدیث دیگر دلالت ندارد. حدیث می‌گوید مالکان بر اموالشان مسلط اند هر نوع تصرف می‌خواهند بکنند، بکنند، مثلا بر خانه اش مسلط است سکنا بگزیند یا بفروشد و ... اما این که مثلا سلطه اش به این باشد که بخواهد از ازاله سلطنت کند از مالش این حدیث براین نحو قضیه دلالت نمی‌کند.

مرحوم ایروانی دارد ان اقصی مدلول هذه العبارة ثبوت السلطنة فی موضوع المال؛ دون السلطنة علی اذهاب هذا الموضوع، و ازالة السلطان ... می‌گویند اگر این طور باشد که نقض سلطنت هست! چون کمال سلطنت بر مال این است که اگر خواست جابجا کند خواست دور بیندازد منظور این است که رابطه اش را اعتبارا و حقوقا قطع کند.. در این حالت می‌گوید: نه ... چون حدیث می‌گوید الناس مسلطون علی اموالهم و این اموالهم باید تا آخرش با او باشد، اما ازاله سلطنت نه می‌گویند این نقض سلطنت هست، می‌گویند نه نقض سلطنت نیست، که گفته کمال سلطنت به این است که من بتوانم نگهدارم یا رابطه ام را قیچی کنم این قیچی کردن رابطه سلب سلطنت نیست. مگر خدای متعال بر همه چیز سلطنت ندارد؟ یعنی خداوند هم مالک تکوینا هم اعتبارا یکی از مالکین خداست مالکیت خداوند در طول ملکیت ماست نه در عرض ملکیت ما... به همین خاطر اگر دستور بدهد دستور او حاکم میشود ولی آیا مالکیت خداوند قابل ازاله است ولی سلب سلطنت هم نیست...

بالاخره اندیشه چهارم، خبری انگاشتن مفاد، معنایش این است که این حدیث هیچ بار اضافه ای نیاورده است. به این معنا که خداوند یک جا فرموده احل الله البیع و یک جا هم فرموده است اوفوا بالعقود ... و یک جا هم فرموده الصلح جائز بین المسلمین همه این ها را جایز کرده بعد پیامبر در یک جمله فرمودند مردم در همان حوزه هایی که من گفتم بر اموالشان مسلط هستند و دیگران نمی‌توانند مزاحم ایشان شوند دو چیز: یک؛ مسلط اند و دیگر این که دیگران حق سلب سلطنت ندارند. اولی می‌گوید تو مسلط هستی بر مالت و کس دیگری بر مال تو مسلط نیست اگر کسی بخواهد مسلط باشد باید در حوزه شرع باشد، لذا بر میگردد م به ص 31 آن جا گفتیم هر مالکی نسبت به مایملک خود، حق همه گونه تصرف و انتفاع دارد مگر جایی که استثنا کرده باشد حالا اینطوری می‌گوییم هر مالکی حق هر گونه تصرف دارد، هیچ کس هم حق مزاحمت ندارد در محدوده شرع؛ می‌گوییم چه فرق می‌کند؟ فرقی این است که این حدیث، برای رفع شک دیگر کافی نیست. شما نمی‌توانید این حدیث را دست بگیرید و بروید در بورس و بازار یا فرابورس و هر چه سوال کردند بگویید ما دلیل بر ردش نداریم و این حدیث امضا می‌کند، می‌گویند: نه مردم مسلط اند در محدوده شرع شما ببینید معاطات در محدوده شرع آیا می‌گنجد یا نه؟ معاملات ابزارهای مشتقه می‌گنجد یا نه؟ یا سرقفلی در محدوده شرع می‌گنجد یا نه؟ اگر می‌گنجد برو معامله را انجام بده و کسی هم حق مزاحمت ندارد، که این حرف را زده است؟ آقای خوبی یا مدرسه ایشان آقای تبریزی یا آقای آخوند خراسانی؛ البته من نوشتم ثمره این نظر این می‌شود که این حدیث نمی‌شود برای رفع شک در شبهات حکمیه از آن استفاده کرد. در شبهات حکمیه باید برویم سراغ غیر این حدیث، مثل اوفوا بالعقود یعنی در شبهات حکمیه هم گاه ممکن است که ما اصل فساد را جاری کنیم، دیگر نتوانیم سلطه را استفاده کنیم

جالب این است که این اندیشه چهارم در کلمات شیخ انصاری هم هست.

الحمد لله رب العالمين